

## جنبش سبز: پنج سال پس از سرکوبی با چشم انداز پیروزی نهایی

### منتشر شده در هافینگتون یست 9 جون 2014

در 12 ژوئن 2009 انتخابات ریاست جمهوری در ایران انجام شد. مطابق ادعای جمهوری اسلامی از 46 میلیون و 200 هزار نفر واجد حق رأی، 39.165.191 نفر در انتخابات شرکت کردند. محمود احمدی نژاد با 24.527.516 رأی (62.63 درصد کل رأی) اول و مهندس میر حسین موسوی با 13.216.411 رأی (33.75 درصد کل رأی) دوم شد. مهدی کروبی هم با 333.635 رأی (کمتر از 1 درصد) چهارم شد.

اعلام سریع این نتایج، موجب حیرت صد ها هزار تن شد. موسوی و کروبی به سرعت به نتایج اعلام شده اعتراض کرده و خواستار ابطال انتخابات شدند. حامیان این دو با شعار "رأی من کجاست؟" در کلان شهرهای تهران، اصفهان، مشهد و شیراز به خیابان ها ریخته و تظاهرات مسالمت آمیزی را برگزار کردند.

اعتراض سیاسی صدها هزار تن در عرض یک هفته موجب شد تا آیت الله خامنه ای در 19 ژوئن 2009 در نماز جمعه تهران ضمن به میان کشیدن پای آمریکا و دیگر دول غربی برای تکرار حوادث گرجستان در ایران، خواستار پایان بخشیدن به تظاهرات خیابانی شد. در حقیقت در آن نماز جمعه تاریخی او فرمان سرکوب معترضان را صادر کرد.

8 الی 9 ماه طول کشید تا رژیم جنبش انتخاباتی را سرکوب کند. در طی این مدت، ده هزار نفر از معترضان بازداشت و یا برای آنان تشکیل پرونده شد و کمتر از 100 نفر در درگیری ها کشته شدند (البته رژیم ادعا کرد که فقط 33 تن کشته شده اند که 16 تن از آنان نیروهای بسیجی نظام بوده اند). زندانیان شکنجه و دادگاه های استالینیستی برگزار شد تا برخی از متهمان اعتراف کنند که به دولت های بیگانه وابسته بوده اند. سه تن از بازداشتی ها در اثر شکنجه کشته شدند.

مهندس موسوی و مهدی کروبی به عنوان رهبران جنبش سبز در طی آن دوران به اعتراضات مداوم خود ادامه دادند. آن دو در 89/11/25 مردم را به تظاهرات خیابانی دعوت کردند. به دنبال این رویداد، به دستور آیت الله خامنه ای از 8 اسفند 1389 این دو به همراه همسرانشان در منازلشان زندانی شده و ارتباط شان با همه به کلی قطع گردید.

فرمانده کل سپاه توضیح داده است که سپاه برای سرکوب اعتراض انتخاباتی سه اقدام "اساسی و استراتژیک" انجام داد. الف- دستگیری های گسترده طراحان و ایده پردازان حرکت. ب- مقابله گسترده با معترضان در خیابان ها و جلوگیری از انجام راهپیمایی. پ- قطع ارتباطات اینترنتی، شبکه موبایل، اس ام اس، و غیره.

### شکست جنبش سبز

جنبش انتخاباتی سبز سرکوب شد و شکست خورد. خواست اصلی اولیه آن ابطال انتخابات بود که هرگز بدان دست نیافت و احمدی نژاد پس از 8 سال ریاست جمهوری و هزینه های بسیار سنگین برای کشور و مردم، ویرانه ای را به حسن روحانی تحویل داد.

اهداف جنبش انتخاباتی سبز به مرور به اندازه گروه های شرکت کننده یا حامی آن در داخل و خارج از کشور کثرت یافت. در عصر ارتباطات الکترونیک و ویدیو کلیپ هر گروه 200 نفره ای می تواند مدعی تملک انحصاری شعارها و "خواست های مردم" شود! حتی کسانی خواستار دخالت نظامی خارجی و تشدید تحریم ها شدند و اینها را به عنوان خواست مردم معرفی کردند. هیلاری کلینتون- وزیر خارجه وقت آمریکا- هم در دومصاحبه مفصل، که دو شبکه تلویزیونی فارسی زبان به شکل کاملاً تصادفی هم زمان خواستار آن شده بودند، قول داد که آمریکا حاضر است در آینده در صورت دریافت درخواست های مشابه لیبی از سوی رهبران مخالفان ایرانی، رفتاری مشابه لیبی با ایران صورت دهد.

موسوی و کروبی اگرچه شجاعانه در برابر آیت الله خامنه ای ایستادند، اما تا آخر مشی اصلاحات دموکراتیک را دنبال کردند. اکثریت شرکت کنندگان در جنبش انتخاباتی سبز و طرفداران آن دو، نیز همین خط مشی را دنبال کردند. اما بخش دیگری هم بودند که سرنگونی جمهوری اسلامی را تعقیب می کردند.

## شکست اخلاقی رژیم و پیروزی اخلاقی جنبش سبز

جمهوری اسلامی به رهبری آیت الله خامنه ای اگرچه در سرکوب جنبش انتخاباتی سبز پیروز شد، اما از نظر اخلاقی به 4 دلیل شکست خورد:

الف- شکست ناشی از توسل به زور در برابر معترضان غیر مسلح و سرکوب اعتراض سیاسی مسالمت آمیز. حکومت حاضر به پذیرش راه های منطقی راستی آزمایی ادعای خود نشد و زور عریان را به عنوان داور نهایی اختلاف و منازعه سیاسی برگزید. به کار گیری مکرر زور (بازداشت، دادگاهی کردن، ضرب و شتم، اعتراف گیری اجباری، شکنجه و سایر شیوه های سرکوب) نشانه ضعف مشروعیت سیاسی است. حکومت هر بار که به زور متوسل می شود به گونه ای تناقض آمیز، نه قدرت که ضعف مشروعیت خود را به نمایش می گذارد، قانون اساسی و سایر قوانین خود را به سخره می گیرد و جامعه را هم به طور غیر مستقیم به قانون شکنی تشویق می کند. این بزرگترین شکست اخلاقی حکومت است.

ب- شکست ناشی از ایستادگی رهبران جنبش سبز و بخش بزرگی از جامعه بر ادعای عدم سلامت انتخابات که آن واقعه را همچنان به عنوان "مساله ای حل نشده" در ذهن جمعی زنده نگه داشته است. جمهوری اسلامی استاد انباشت مسائل حل نشده و تبدیل آنها به عوامل بالقوه اعتراض جمعی در سطوح مختلف زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است.

هر از گاهی شواهد و قرائن جدیدی در تأیید ادعای موسوی و کروبی افشا می شود. به عنوان نمونه، سردار جعفری- فرمانده کل سپاه- در جمع فرماندهان سپاه توضیح داده است که در انتخابات 88 : "نگرانی، دغدغه و خط قرمزی که برای نیروهای انقلاب وجود داشت این بود که نیروهای مخالف انقلاب

و ارزش‌های انقلاب که در دوران دوم خرداد فرصتی پیدا کرده بودند و در حاکمیت نفوذ کرده بودند، مجدداً روی کار بیایند".

می‌گوید که تحلیل سپاه و مسئولان نظام این بوده که انتخابات حتماً به دور دوم کشیده خواهد شد و نتیجه مرحله دوم هم روشن نبود که چیست. به همین دلیل سپاه مستقیماً دخالت کرد تا چنین اتفاقی - یعنی بازگشت اصلاح‌طلبان به قدرت - نیفتد.

پ- شکست ناشی از تبدیل موسوی و کروبی به سرمایه‌های ملی و افزایش تصاعدی خواست آزادی این دو و دیگر زندانیان سیاسی و عقیدتی. حسن روحانی به طور جدی آزادی آنان را دنبال کرده، اما تاکنون با مقاومت آیت‌الله خامنه‌ای و افراطی‌ترین بخش‌های نهادهای نظامی و امنیتی مواجه شده است.

ت- جنبش انتخاباتی سبز از نظر اخلاقی پیروز شد. یعنی از طریق برقراری ارتباط گسترده میان صدها هزار تن و ایجاد "اعتماد" میان آنان، "سرمایه اجتماعی" پدید آورد. این سرمایه موجود، به محض پدید آمدن فرصت، خود را به اشکال گوناگون به نمایش خواهد گذارد.

## تفاوت دیکتاتوری جمهوری اسلامی با دیگر دیکتاتوری‌ها

جمهوری اسلامی رژیمی دیکتاتوری است، اما همه دیکتاتوری در یک سطح نیستند. جمهوری اسلامی دارای 4 نوع انتخابات (ریاست جمهوری، مجلس، شوراهای شهر و روستا، مجلس خبرگان رهبری) است. اگر چه شورای نگهبان مخالفان و رقبا را همیشه به طور گسترده‌ای از کاندیداتوری حذف کرده، اما رقابت میان خودی‌ها همیشه جدی بوده و پیامدهای بسیاری داشته است.

الف- جنگ بر سر منابع کمیاب قدرت/ثروت/معرفت و منزلت اجتماعی از ابتدای رژیم تاکنون ادامه داشته است. آنها با یکدیگر در حال اجرای نمایش یا بازی نیستند، رقابت سالم هم در کار نیست، جنگ بر سر دست‌یابی به منابع کمیاب است.

ب- انتخابات جمهوری اسلامی همیشه فرصتی برای بسیج اجتماعی موقتی پدید آورده است. انتخابات 76، 80، 84، 88 و 92 ریاست جمهوری برخی از شواهد این مدعا هستند. دوم خرداد 76 و 22 خرداد 88 اوج بسیج اجتماعی را به نمایش گذاردند.

پ- انتخابات در دوران خامنه‌ای همیشه جامعه را دو قطبی کرده است. دو قطبی خامنه‌ای و ضد خامنه‌ای. یعنی بخش‌های ناراضی جامعه از فرصت استفاده کرده و ناراضی‌شان را در شکل اعتراض سیاسی به کاندیدای مورد تأیید خامنه‌ای نشان می‌دهند.

ت- انتخابات همیشه می‌تواند به نتایج باور نکردنی بینجامد. سید محمد خاتمی در 76، محمود احمدی‌نژاد در 84 و 88 و پیروزی حسن روحانی در 92 نمونه‌های برجسته این مدعا هستند.

## ساختار تحول آفرین و مخالف پرور

ساختار جمهوری اسلامی به گونه ای است که مخالفان بزرگ را در دل خود پرورش می دهد. آیت الله منتظری جانشین آیت الله خمینی بود که به بزرگترین مخالف خمینی و خامنه ای و افشاً کننده جنایات و شکنجه های آنان تبدیل شد. به همین خاطر نیز به مدت 5 سال در منزل خود در دوران آیت الله خامنه ای زندانی شد.

سید محمد خاتمی نماینده مجلس و وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی همین رژیم بود که در 76 به ریاست جمهوری رسید و دوران 8 ساله اصلاحات آغاز شد. اما اینک ممنوع الخروج از کشور است.

مهندس میر حسین موسوی نخست وزیر منتخب آیت الله خمینی بود که از سوی او به خامنه ای- رئیس جمهور وقت- تحمیل شد. در دوران آیت الله خامنه ای نیز عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی انقلاب فرهنگی، و... بود.

مهدی کروبی نماینده آیت الله خمینی در بنیاد شهید، حج، دو دوره رئیس مجلس و عضو بسیاری از ارکان نظام بود.

موسوی و کروبی هم از دل همین رژیم بیرون آمده و جنبش انتخاباتی سبز محصول کاندیداتوری و مخالفت آنان با نتایج اعلام شده از سوی جمهوری اسلامی بود.

در تمامی سال های رهبری خامنه ای، تحولاتی که از سوی بخشی از نیروهای عالی رتبه رژیم ایجاد شده، بسیاری از مخالفان مقیم خارج را هم موقتا امیدوار کرده و به دنبال خود کشیده است. 4 دوره ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی، سید محمد خاتمی، حسن روحانی و جنبش انتخاباتی سبز مصادیق این مدعا هستند.

اگر داخل کشوری ها حرکت و موجی آفریده اند، بخش هایی از ایرانیان خارج از کشور هم در آن شرکت کرده، به دنبال آنان رفته و کوشیده اند تا بر سمت و سوی آن تأثیر بگذارند. وقتی هم شکست خورده اند، مخالفان مقیم خارج نتوانسته اند حرکت و جنبشی در جامعه ایجاد کنند.

## راه باز است

رقابت و منازعه بر سر منابع کمیاب قدرت/ثروت/معرفت/منزلت اجتماعی به شدت در درون رژیم جمهوری اسلامی ادامه دارد. بلوک بندی های جدیدی در حال شکل گیری است. انتخابات اسفند 94 مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری دو فرصت جدید برای ظهور و بروز این هموردی اند. نیروهای محافظه کار افراطی حملات وسیعی را علیه حسن روحانی آغاز کرده و به صراحت می گویند که نگران پیروزی اصلاح طلبان در انتخابات آینده اند.

اما مذاکرات هسته ای هنوز به توافق نهایی منتهی نشده، شدیدترین تحریم های طول تاریخ علیه ایران همچنان برقرار است، خارج کردن کشور از رکود اقتصادی در این شرایط دشوار خواهد بود و معلوم نیست که کشور در چه وضعیتی قرار خواهد گرفت. حسن روحانی، هاشمی رفسنجانی، حسن خمینی،

و...به دنبال آزادی موسوی و کروبی اند، اما آیت الله خامنه ای و خصوصاً نیروهای افراطی محافظه کار، و بخش هایی از فرماندهی سپاه و بسیج با این عمل مخالف اند.

تحولات ساختاری جامعه ایران را آن چنان توسعه داده است که بازگشت به عقب امکان پذیر نیست. "نارضایتی" از وضعیت گسترده است، اما تبدیل نارضایتی به "اعتراض سیاسی" دارای اهمیت است. مردم ایران و منطقه شاهد دو تجربه متفاوت هستند.

اول- تجربه افغانستان، عراق، لیبی و سوریه که به نابودی زیرساخت های این جوامع انجامید و همه روزه شاهد کشتارهای فجیع هستیم.

دوم- تجربه تونس، و پیش از آن شیلی، برزیل، و آفریقای جنوبی به نظام دموکراتیک. تجربه های دوم، تجربه های موفق اند.

موسوی، کروبی، زندانیان سیاسی و مخالفان داخل کشور مخالف تجربه نوع اول بوده و گذار از "استبداد دینی جمهوری اسلامی" به "نظام دموکراتیک ملتزم به آزادی و حقوق بشر" را به روش های غیر خشونت آمیز- خصوصاً از نوع مداخله نظامی خارجی- دنبال می کنند. هدف آنان گذار به دموکراسی است، نه نابودی ایران و ایرانیان از نوع افغانستان و عراق و لیبی و سوریه. موسوی و کروبی و خاتمی و...قطعاً این گونه فکر می کنند.